

Original Article

Relationship between Human Rights and Criminalization of Two Titles of Waging War and Corruption on Earth

Halimeh Rurdeh¹, Mohammd Mohseni Dehkalani^{2*}, Mohammad Ruhani Moqadam³

1. Ph.D. Student of Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Islamic Azad University of Semnan, Semnan, Iran.
2. Associate Professor of Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Mazandaran University, Babolsar, Iran. (Corresponding Author) Email: mmdehkalany@yahoo.com
3. Assistant Professor of Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Islamic Azad University of Semnan, Semnan, Iran.

Received: 16 Aug 2018 Accepted: 6 Feb 2019

Abstract

Waging war and corruption on earth are among the crimes against security which have been criminalized after Islamic Revolution based on the verses 32 and 33 of Surah Al-Ma'ida. Of course, some examples of them can be seen in the public penal code before Revolution. These two titles have been simultaneously used in Islamic Penal Code adopted in 1982 and given the existing ambiguities they have not experienced major developments in the law adopted in 1991. However, in the law adopted in 2013 some fundamental and positive developments have taken place and they have been given independent criminal titles because the examples of waging War have been eliminated and restricted to its cases. Other examples have been presented in the form of the crime of corruption and rebellion. With the changes that have been made in the concept and extensions of the waging war following the examples that exist in other relevant codes under the title of waging war or semi-rebellion if they do not fit with the waging war, they should be changed or have to be interpreted based on other legal articles like rebellion and corruption on earth. Most of the previous extensions of corruption on earth must be considered based on the article 286 of Islamic Penal Code in view of the rules of human rights as well as human dignity and principle of justice. Execution is not justifiable for some of these extensions because it leads to the criticisms of many of the native and foreign legal experts against this type of criminalization that is considered to be an example of violation of human rights. Nevertheless, Islamic Sharia with the dignity and stature that has given mankind is itself a proponent of human rights. Then, at first sight, criminalization of waging war and corruption on earth might seem to be in conflict with human rights; while, not only this is not the case rather these two titles can help the realization of human rights. The punishment of execution is not in conflict with the right of life and inhumane.

Keywords: Waging War; Corruption on Earth; Development; Concept; Extensions; Human Rights

Please cite this article as: Rurdeh H, Mohseni Dehkalani M, Ruhani Moqadam M. Relationship between Human Rights and Criminalization of Two Titles of Waging War and Corruption on Earth, *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 153-169*.

نسبت میان جرم‌انگاری دو عنوان محاربه و افساد فی الارض با حقوق بشر

حلیمه رورده^۱، محمد محسنی دهکلانی^{۲*}، محمد روحانی مقدم^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازنداران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: mmdehkalany@yahoo.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۵ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷

چکیده

محاربه و افساد فی الارض از جمله جرائم علیه امنیت می‌باشند که بعد از انقلاب اسلامی بر اساس آیه ۳۲ و ۳۳ سوره مائده جرم‌انگاری شده‌اند، البته مصادیقی از آن‌ها در قانون مجازات عمومی قبل از انقلاب نیز به چشم می‌خورد. این دو عنوان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در کنار هم به کار رفته‌اند و با توجه به ابهامات، در قانون مصوب ۱۳۷۰ تحولات نه‌چندان چشم‌گیری داشته‌اند، اما در قانون مصوب ۱۳۹۲ تحولات اساسی و مثبتی در آن‌ها صورت گرفته و عنوان مجرمانه مستقل پیدا کرده‌اند، چراکه از مصادیق محاربه کاسته و محدود به موارد خودش گردید. مصادیق دیگر در قالب جرم افساد و بغی قرار گرفته‌اند. با تغییراتی که در مفهوم و مصادیق محاربه ایجاد شد، به تبع مصادیقی که در دیگر قوانین به عنوان محارب و یا در حکم محاربه وجود دارند، در صورت عدم مطابقت با محاربه باید دچار تغییر گردند یا باید بر اساس مواد قانونی دیگر مانند جرم بغی و افساد فی الارض تفسیر گردند. بیشتر مصادیق قبلی افساد فی الارض باید با ماده ۲۸۶ ق.م.ا و قیود معتبر آن لحاظ گردند که این از موازین حقوق بشر و کرامت انسانی و اصل عدالت که از معیارهای تناسب است، تلقی می‌گردد. مجازات اعدام برای برخی از این مصادیق قابل توجیه نمی‌باشد، چراکه موجب هجمه بسیاری از حقوقدانان داخلی و خارجی بر این نوع جرم‌انگاری می‌شود و آن را نقض حقوق بشر می‌دانند، در صورتی که شریعت اسلام با کرامت و منزلتی که به انسان داده است، خود مدافع حقوق بشر می‌باشد، لذا در نگاه اول شاید جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض معارض با حقوق بشری باشد، در صورتی که نه‌تنها چنین نمی‌باشد، بلکه با وضع این دو عنوان مجرمانه اجراکننده حقوق بشری می‌باشد. مجازات اعدام متناقض با حق حیات و غیر انسانی نیست.

واژگان کلیدی: محاربه؛ افساد فی الارض؛ تحول؛ مفهوم؛ مصادیق؛ حقوق بشر

مقدمه

قانونگذار تا قبل از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقل از جرم افساد فی الارض سخن به میان نیاورده است، بلکه یا همراه با محاربه آن را بیان کرده و یا این که مفسد را در حکم محارب دانسته است و یا در قوانین پراکنده اقدام به بیان مصادیق آن کرده است، اما در ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ به دلیل اشکالاتی که بر مصادیق محاربه گرفته شد، مبنی بر این که مصادیق بیان شده از محاربه هیچ‌گونه مطابقتی با محاربه مصطلح ندارند، مانند برخی از قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و بسیاری از قوانین دیگر که در حکم محاربه و یا محاربه و افساد فی الارض مقارن با یکدیگر بوده‌اند. همچنین با ملاک و معیاری را که در عبارت فقها و لسان روایات از محاربه بیان شده است، مطابقت نداشته است و علاوه بر این یک در آمیختگی و عدم انسجام در کاربرد این دو عنوان در مواد قانونی وجود داشته که تشخیص این دو عنوان را مشکل نموده بود، لذا قانونگذار را بر آن داشته است تا به جرم‌انگاری مستقل این دو عنوان همت گمارد، لذا در مفهوم محاربه تحولاتی صورت گرفت که تحول در مفهوم به تبع سبب تحول در مصادیق نیز خواهد شد. تحولات در محاربه مثبت به نظر می‌آید، چراکه از مصادیق محاربه کاسته شد و مصادیق دیگر در قالب جرم افساد و بغی قرار گرفته‌اند.

بدین ترتیب با تحولات تقنینی تحولاتی در مفهوم و مصادیق افساد فی الارض نیز به وجود آمده است که در مصداق افساد بودن مصادیق بیان شده به دلیل عام بودن افساد شکی نیست، لکن وضع مجازات سنگینی، چون اعدام برای برخی از آن‌ها همانند نشر اکاذیب مورد هجمه منتقدان و برخلاف عدالت بشری می‌باشد.

علاوه بر این با توجه به این که حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به طور ذاتی، فطری به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود، این تعریف ساده عواقب و بازتاب اجتماعی و سیاسی مهمی را برای مردم و حکومت‌ها به دنبال دارد. مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی این حقوق دارای ویژگی‌هایی از جمله جهان‌شمول بودن، تبعیض‌ناپذیری، برابری طلبی و بسیاری از

موارد دیگر می‌باشد که به تمامی افراد در هر جایی از جهان تعلق دارد و هیچ کس را نمی‌توان از این حقوق محروم کرد، ضمن این که همه افراد فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت، مذهب و... در برخورداری از این حقوق تفاوتی ندارند و این حق قابل نقض نیست. با توجه به آنچه که گفته شد، آیا جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض معارض با حقوق بشری و سبب از بین رفتن منزلت و کرامت انسان می‌شود؟ در صورتی که این دو عنوان بر اساس مستندات فقهی که اساس و مبنای قوانین الهی هستند، جرم‌انگاری شده‌اند و قوانین الهی ارزش والایی برای انسان قائل بوده و آن را اشرف مخلوقات دانسته، پس چگونه با وضع قوانینی به نقض این ارزش‌های انسانی اقدام می‌نمایند؟ لذا باید گفت شارع مقدس با وضع این قوانین به دفاع و حمایت از این حقوق بشری برآمده و با وضع چنین احکامی سعی در اجرای حقوق بشری نموده و مانع نقض آن از طریق خلاف آن گردیده است، چراکه ماده فساد و محاربه نقض‌کننده حقوق بشری، کرامت و منزلت انسانی است. علاوه بر این، از جمله اشکالاتی که بر این دو عنوان گرفته می‌شود، مجازات‌های این دو عنوان است که مجازات اعدام برخلاف حقوق بشر می‌باشد. همانطور که در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد «هیچ کس نمی‌بایست مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیر انسانی و یا رفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد.» در نظام بین‌المللی حقوق بشر و در میان فعالان حقوق بشری سال‌هاست که اقداماتی در مقابله با مجازات سنگین محاربه و افساد فی الارض آغاز شده است و در واقع جهت‌گیری اصلی این نظام مخالفت با مجازات سنگین اعدام برای این دو عنوان می‌باشد، این مخالفت تا حدی است که برخی از استادان معتقدند مخالفت با اعدام قاعده عرفی در نظام بین‌الملل شده است. دیده‌بان حقوق بشر نیز به طور کلی با مجازات اعدام در هر موردی مخالف است و دلیل مخالفت را حق حیات و حق ممنوعیت مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی و موهن بیان می‌کند.

در مقاله پیش رو ابتدا به تحولات مفهوم و مصادیق این دو عنوان مجرمانه با توجه به آنچه که در لسان روایات و تعبیر

در واقع این مواد بیانگر مصادیقی بارز از محاربه به عنوان سارقان و راهزنان مسلح می‌باشند و از طرفی اشرار مسلح و سردستگی آن‌ها از مصادیق افساد نیز می‌باشد.

با توجه به مواد قانونی فوق‌الذکر می‌توان گفت مبارزه با فساد از ضروریات هر جامعه‌ای می‌باشد که به زمان و حکومت خاصی اختصاص ندارد.

۲- محاربه و افساد فی الارض در قانون حدود و تعزیرات

مصوب ۱۳۶۱

سابقه جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ برمی‌گردد. در ماده ۲۰۱ لایحه حدود و قصاص ۱۳۶۱ جرم افساد فی الارض این چنین تعریف شده بود: «هر فرد یا گروهی که با توجه و آگاهی دست به عملی زند که سلامت جامعه اسلامی را در قسمتی از زمین به خطر اندازند، مفسد فی الارض است»، اما شورای نگهبان رأی به حذف ماده مزبور و ذکر مصادیقی از آن به مانند مراکز فساد، عشرتکده و... داد، لذا افساد فی الارض در این قوانین یا همراه با محاربه و یا برخی از مصادیق آن در قوانین خاص بیان گردید، اما محاربه به دلیل مستندات فقهی جرم‌انگاری گردید.

ماده ۱۹۶: «هر کسی که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب می‌باشد.»

این ماده به تبیین محاربه با توجه به آنچه که در لسان روایات و تعبیر فقها بوده، پرداخته است. محقق حلی: محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح برگیرد، خواه... (۱).

در این ماده سخنی از افساد فی الارض به میان نیامده است. گویی رویکرد قانونگذار در تعریف این دو رویکردی ثنویت بوده است.

تبصره ۱: میان سلاح سرد و سلاح گرم، فرقی نیست.

تبصره ۲: کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر

ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود، محارب نیست.

ظاهر تبصره‌ها بیان‌کننده اوضاع و شرایط تحقق محاربه بر اساس مستندات فقهی می‌باشند تا افساد فی الارض، چراکه در ماده ۱۹۶ ق.م.ا به تعریف و تبیین محاربه پرداخته و سخنی از افساد فی الارض به میان نیامده است و تبصره‌ها مقیدکننده و مخصص ماده قانونی مربوطه می‌باشند.

فقها آمده، نقاط مثبت، ابهامات و اشکالات موجود، در قوانین فعلی در مقیاس با قوانین قبلی پرداخته و چالش‌های موجود در مصادیق افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ اشاره‌ای کوتاه می‌شود. علاوه بر آن به نسبت میان جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض با حقوق بشر و مجازات این دو عنوان مجرمانه نیز پرداخته می‌شود.

سابقه تقنینی محاربه و افساد فی الارض

۱- محاربه و افساد فی الارض در قانون مجازات عمومی

محاربه در قوانین قبل از انقلاب با این عنوان مشاهده نمی‌شود، اما عنوان افساد به صراحت اشاره شده است که می‌توان گفت دربرگیرنده محاربه نیز می‌باشد، چراکه در برخی از مواد ق.م.ع ۱۳۰۴ به مواردی برمی‌خوریم که تقریباً می‌شود گفت به برخی از مصادیق افساد از جمله محاربه اشاره دارد:

ماده ۷۵: «هر کس سر دسته جماعتی از اشرار مسلح واقع شود، اعم از این که مقصود تصرف و غارت املاک و اموال دولتی باشد یا املاک و اموال و جماعتی از اهالی مملکت و یا مقاومت با قوای دولتی که مأمور جلوگیری و قلع و قمع مرتکبین این نوع جنایاتند، محکوم به اعدام خواهد شد. اشخاص دیگری که داخل دستجات مزبوره بوده، ولی سمت ریاست و آمریت نداشته باشند و در محل اجتماع فساد دستگیر شوند، به حبس تأدیبی از یک سال الی سه سال محکوم خواهند شد.»

ماده ۷۵ ق.م.ع در قوانین مصوب ۱۳۱۰/۳/۹ در ماده اول قانون راجع به مجازات قطاع‌الطریق منسوخ و این‌گونه تغییر ساختار داد: «ماده اول: محاکمه اشخاص ذیل در دیوان حرب به عمل آمده و مجازات آن‌ها به نسبت جرمی که مرتکب شده‌اند، اعدام و یا حبس مؤبد با اعمال شاقه خواهد بود:

- کسانی که در طرق و شوارع به نحوی از انجا مرتکب راهزنی شوند.

- اشخاصی که سردسته عده اشرار مسلح و یا داخل آن‌ها

باشند...»

۱۸۳ تا ۱۹۶ ق.م.ا مورد اشاره قرار گرفت، البته با این تفاوت که برخلاف مواد قبلی که قانونگذار به تعریف و تبیین محاربه به تنهایی پرداخته، در ماده ۱۸۳ قانون مزبور به تعریف و تبیین هر دو عنوان در یک ماده قانونی اقدام نمود تا حداقل از آن درآمیختگی و عدم انسجام مواد قبلی بکاهد.

ماده ۱۸۳: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.»

بنا بر ظاهر این ماده برخلاف ماده قبلی (۱۹۶) که قانونگذار فقط به بیان محاربه پرداخته است، مقنن محاربه و افساد فی الارض را یکی دانسته و عنوان مستقلی را برای افساد فی الارض در نظر نگرفته است، چون از ظاهر ماده برمی‌آید که آنچه را که مقنن درصدد تعریف آن بوده، محاربه است، چراکه با تعاریفی که از محاربه از تعبیر فقها وجود دارد، بیشتر مطابقت دارد تا افساد فی الارض (۴).

تبصره ۱، ۲ و ۳ قانون مزبور همانند قانون قبلی به توضیح و تفسیر شرایط محاربه با توجه به کلام فقها (۵) پرداخته است تا افساد، چراکه تبصره‌ها مقیدکننده مواد قانونی می‌باشند.

۴- محاربه و افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی

۱۳۹۲

بنابراین با توجه به عدم انطباق بیشتر مصادیق بیان شده از افساد با تعاریف محاربه و همچنین درآمیختگی محاربه با افساد فی الارض در برخی قوانین با یکدیگر و انفکاک آن‌ها در برخی مواد دیگر، در ق.م.ا ۱۳۹۲ با اندکی تغییرات افساد فی الارض به عنوان جرمی مستقل از محاربه جرم‌انگاری گردید که در اینجا نیز عمده دلیل تأیید ماده ۲۸۶ از جانب شورای نگهبان به تبعیت از مستندات فقهی رویکرد مصداق‌گرایی بوده است، نه تعریفی از افساد فی الارض و این اقدام قانونگذار قابل تقدیر می‌باشد، چراکه بهترین نوع تعریف قانونی، تعریف به مصداق است. بدین نحو که قانونگذار با توجه به ضوابطی که توسط حقوقدانان یا سایر متخصصان ارائه می‌شود، مصادیق مجرمانه را دقیقاً تعیین و احکام شکلی و ماهوی را بر آن مقرر کند (۶).

ماده ۱۹۷: «سارق مسلح و قطاع‌الطریق هرگاه با اسلحه امنیت مردم و جاده را به هم بزند و وحشت ایجاد کند، محارب است.»

سارق مسلح و قطاع‌الطریق به عنوان بارزترین مصادیق محاربه بیان شده‌اند که این مصادیق مورد اتفاق هم اهل سنت و هم شیعه بوده است و در منابع فقهی با تعبیر لص، لصوص و قطاع‌الطریق آمده است (۲).

ماده ۱۹۹: «هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار وسایل اسباب کار و سلاح در اختیار آن‌ها بگذارند، محارب و مفسد فی الارض می‌باشند.»

با توجه به این که در ماده ۱۹۶ تا ۱۹۸ نامی از افساد به میان نیامده است، اما در این ماده محارب و مفسد را یکی انگاشته است، گویی قانونگذار مفهوم این دو را دو چیز، اما برخی از مصادیق آن‌ها را یکی دانسته است، گویی معیار قانونگذار در جرم‌انگاری محاربه سلاح‌کشیدن با هر قصدی می‌باشد و علاوه بر آن تهیه‌کنندگان اسباب کار و سلاح را برخلاف نظر فقها که رء و طلیع را به عنوان کمک‌کننده به محاربین، محارب ندانسته‌اند، در حکم محارب و مفسد دانسته است که این برخلاف نظر مشهور فقها می‌باشد. همچنین براندازی حکومت و قیام علیه حکومت با توجه به نظر فقها تحت عنوان جرم «بغی» می‌باشد (۳).

با دقت در مواد فوق‌الذکر به این مطلب رهنمون می‌شویم که یک درآمیختگی و عدم انسجام در این مواد وجود داشته چراکه قانونگذار در برخی از آنها محاربه را به تنهایی و در برخی دیگر محارب را با افساد به کار برده است و هیچ نوع معیاری برای این استعمال و همچنین هیچ قواعد مشخصی برای تشخیص این دو عنوان وجود نداشته است.

۳- محاربه و افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۷۰

در ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ قانونگذار رویکردی سابق نسبت به محاربه و افساد داشته و مطابق قوانین قبلی تعریفی از افساد فی الارض نشد و افساد فی الارض همراه با محاربه در مواد

تحول مفهوم محاربه

ماده ۲۷۹: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌هاست، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.»

با توجه به این ماده، تحولات بارز و اساسی در مفهوم محاربه در مقیاس با ماده قبلی می‌توان دید از جمله این که در ماده ۱۸۳ قانونگذار به تعریف محاربه نپرداخته، بلکه به تبیین محاربه و اوضاع و شرایط آن پرداخته است. «هر کس که برای رعب و... دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض است»، در صورتی که در ماده ۲۷۹ قانونگذار به تعریف محاربه اقدام نموده است «محاربه عبارتند از کشیدن سلاح به قصد جان، مال...».

- در ماده قبلی «دست‌بردن به سلاح» محاربه محسوب می‌شد، در حالی که در ماده ۲۷۹ در صورتی شخص محارب محسوب می‌شود که شخص از این سلاح استفاده نماید، سلاح را بر روی مردم بکشد، چون ممکن است فرد دست به اسلحه ببرد و یا اسلحه با خود داشته باشد، ولی از آن استفاده ننماید، چراکه قانونگذار در ماده ۲۸۱ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ از دست‌بردن به سلاح سخن به میان آورده است و ماده ۲۷۹ مفسر مواد بعدی می‌باشد. علاوه بر این دست‌بردن به سلاح در صورتی محاربه محسوب می‌شود که باعث ترس و رعب گردد (۷).

- برخلاف ماده قبلی که محاربه جرمی مطلق به نظر می‌رسید، مقید به نتیجه «موجب ناامنی در محیط گردد» می‌باشد که اقدامی مثبت به نظر می‌آید، اما نکته قابل توجه این که این قید مورد انتقاد می‌باشد، چراکه بر فرض این که محارب بر روی عده‌ای از مردم سلاح بکشد و مردم بترسند و مال خود را در نتیجه این رعب و هراس به محارب تسلیم کنند و یا افرادی در صورت مقاومت کشته شوند، ولیکن مردم آن منطقه یا محل به دلایل مختلف بر فرض این که خودشان نیز از اشرار بوده، نترسند، با توجه به این قید مزبور صرف این که در محیط ناامنی ایجاد نشده، باید گفته شود محاربه

محقق نشده است؟ در صورتی که این برخلاف نظر مشهور فقها در تعریف محاربه و حتی برخلاف نظر غیر مشهور در تحقق محاربه بدون اخافه نیز می‌باشد. بنابراین این قید یا باید به قصد محارب اضافه گردد که محارب به قصد جان و سلب امنیت اسلحه بکشد و یا این که این گونه گفته شود: «محارب با ایجاد ناامنی به مقاصد خود برسد»، چون ناامنی از لوازم و اسباب رسیدن به مقصود است نه این که خود ناامنی قصد مجرمانه باشد، همانطور که رعب و وحشت نمی‌تواند تنها قصد محارب باشد، چون رعب و وحشت از اسباب و وسایل رسیدن به مقصود است و محارب با کشیدن این اسلحه این ناامنی و رعب و وحشت را که خود از مسلمات تهدید مسلحانه است، به وجود می‌آورد تا به مقصود خود که جان، مال و ناموس است، برسد.

- تفاوت دیگر این که برخلاف ماده قبلی در ماده ۲۷۹ با عبارت «موجب ناامنی در محیط گردد» اشاره به این دارد که نه تنها افراد مورد حمله باید بترسند، بلکه مردمی که در آن مکان زندگی می‌کنند اگر بترسند، محاربه محقق می‌شود، چراکه «محیط» اشاره دارد به مکان و اجتماع مورد حمله و مردمی که در آن مکان زندگی می‌کنند.

- تفاوت دیگر این که در ماده قبلی مقنن سوءنیت خاص محارب را ارباب و ترساندن مردم بیان کرده است، اما در ماده ۲۷۹ قصد جان، مال و ناموس مردم سوءنیت خاص محارب بیان شده است که هم از نظر عقلی موجه به نظر می‌رسد که حداقل، مجازات سنگینی که شارع برای محارب در نظر گرفته است، تناسب داشته باشد و هم محارب از این عمل و رفتار خود در پی رسیدن به هدف خاصی است که تحقق آن با ایجاد رعب و وحشت ملازمه پیدا کرده است. در واقع محارب رعب و وحشت را به قصد جان، مال و فسادانگیزی ایجاد می‌کند، همانطور که بیشتر فقها بر این نظر بوده‌اند (۸).

ماده ۲۸۰: فرد یا گروهی که برای دفاع و مقابله با محارب، دست به اسلحه ببرد محارب نیست.

عبارت «برای دفاع و مقابله با محارب» جایگزین عبارت «مبارزه با محارب» و از بین بردن فساد در زمین» در ماده قبلی شد که به نظر جایگزینی به جایی بوده است که در واقع اشاره

اشکالی که بر این ماده قانونی گرفته شده است، وجود عبارت‌های نامفهوم «به طور گسترده»، «اخلال شدید در نظم عمومی»، «خسارت عمده» و «وسیع» که معیاری برای اندازه‌گیری این عبارت‌ها وجود ندارد. این ممکن است به تفسیر موسع از این ماده بینجامد به مانند این که یک قاضی ممکن است چهار بار تکرار مجروح کردن کسی یا کسانی را از مصادیق ارتکاب گسترده جرم علیه تمامیت جسمانی افراد و موجب اخلال شدید بدانند، اما قاضی دیگر ده بار تکرار چنین عملی را از مصادیق آن بداند و این می‌تواند بالقوه برای اجرای عدالت و اهداف اصل قانونی بودن جرم و مجازات، به لحاظ اختیار قضات در تفسیر قوانین عادی، خطرناک باشد (۹).

اشکالات تقنینی افساد فی الارض

اشکال بارزی که می‌توان بر این ماده گرفت، این است که از آنجایی که جرم‌انگاری افساد فی الارض بر اساس مستندات فقهی است و در آیه ۳۳ سوره مائده مجازاتی را که شارع برای محارب و مفسد تعیین نموده است، فقط اعدام نبوده، بلکه شارع چهار نوع مجازات را برای محارب و مفسد معین نموده است، اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد، لذا این اقدام قانونگذار سبب هجمه انتقادات داخلی و خارجی بر شریعت اسلام و سنت فقهی می‌شود، چراکه رفتارهای بیان‌شده در این ماده قانونی در یک سطح نمی‌باشند که انجام آن به طور گسترده منجر به اعدام مرتکبین گردد، چرا فرق است بین کسی که به طور گسترده به ضرب و جرح افراد بپردازد با کسی که به طور گسترده به قتل چندین نفر اقدام نماید و همچنین فرق است بین کسی که چند فقره نشر اکاذیب کند با کسی که مواد سمی و خطرناک را وارد آب آشامیدنی مردم یک منطقه کند و در نهایت هر دوی آن‌ها به جرم افساد محکوم به اعدام گردند و این با قانون تناسب جرم و مجازات منافات دارد.

اشکال دیگر این که ماده مزبور معاونین را نیز همانند مباشرین مفسد فی الارض دانسته است که این برخلاف رویه قانونگذار در تفاوت مجازات مباشر و معاون است. همچنین با توجه به سنت فقهی که معاون در محاربه و در برخی جرائم

به دفاع مشروع دارد، نه هر کسی که به قصد مبارزه با محاربان واز بین بردن ماده فساد دست به اسلحه ببرد.

ماده ۲۸۱: «راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند، محاربند.» این ماده در واقع جایگزین ماده ۱۸۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ شده است، البته با اندکی تغییر، چراکه عبارت «قاچاقچیان» در ماده ۲۸۱ جدید می‌باشد. همچنین واژه «قطاع الطريق» جای خود را به «راهزنان» داده است و شاید عمده دلیل این تغییر آن بوده است که قطاع الطريق محارب می‌باشد، ولی جایگزین آن با واژه «راهزن» به آن دلیل است که راهزن همان دزد می‌باشد و دزد همیشه محارب نیست.

تحول مفهوم افساد فی الارض

ماده ۲۸۶: «هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.»

تبصره: «هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام‌شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری در جه پنج یا شش محکوم می‌شود.» قانونگذار با وضع ماده مزبور به جرم‌انگاری مستقل افساد همت گماشته و به شرح جرم افساد پرداخته است که البته همانند رویکرد قبلی به مصادیق افساد پرداخته تا به تعریف آن. با این تفاوت که در ماده مزبور افساد را مقید به قیودی به مانند «به طور گسترده»، «عمده» و... کرده است.

مسلحانه با عنوان‌های متفاوتی، چون لص، لصوص و قطاع‌الطریق از مصادیق محاربه دانسته شده‌اند (۱۲).

یکی از فقهای معاصر در این باره می‌گوید: «اگر سارق برای ترساندن، با حربه به شخص یا اشخاصی حمله کند، چنین کسی محکوم به احکام محارب است، ولی مجرد مسلح بودن سارق احکام محارب را ندارد» (۱۳).

بنابراین این مصادیق با حصول شرایط مذکور محارب خواهند بود، در غیر این صورت سرقت مسلحانه محسوب می‌شوند، چراکه در سرقت مسلحانه رعب و وحشت محدود به مسروق‌منه و مال باخته می‌شود، نه عموم مردم. علاوه بر این در سرقت مسلحانه بردن مال باید محقق شود، در حالی که در محاربه بردن مال محتمل می‌باشد.

در مورد قطاع‌الطریق بیان شده در این ماده که همان راهزن می‌باشد، باید گفت هر راهزنی محارب محسوب نمی‌شود، چراکه باید ارکان و عناصر تشکیل‌دهنده محاربه را در خود جای دهد، چراکه ماده ۶۵۳ قانون تعزیرات در واقع ماده ۱۸۵ را استثنا می‌زند و هر راهزنی را محارب نمی‌داند (۱۴). در واقع این ماده با عبارت «عنوان محارب بر او صادق نباشد»، بیانگر این مطلب می‌باشد که راهزن با حصول شرایطی می‌تواند محارب محسوب شود، البته در این ماده چون نامی از سلاح برده نشده است، می‌توان گفت این ماده بالقوه بر محاربه دلالت می‌کند، البته باید گفته شود که از دیدگاه فقهای عامه قطاع‌الطریق همان محارب است (۱۵)، ولی در ماده مزبور قطاع‌الطریق را با وجود شرایطی محارب دانسته است مگر آنکه گفته شود قطاع‌الطریق محارب غیر از راهزن می‌باشد و شاید به همین دلیل بوده است که در ماده مصوب ۱۳۹۲ واژه «قطاع‌الطریق» به واژه «راهزن» تغییر نام داده است.

ماده ۲۸۱: «راهزن، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند، محاربند.» این ماده در واقع تکرار ماده ۱۸۵ می‌باشد. مصادیق بیان شده در این ماده به غیر از «قاچاقچیان» با توجه به آنچه که گفته شد، دارای مستندات فقهی می‌باشد، اما مضاف شدن واژه «قاچاقچیان» در ماده فعلی به عنوان یکی دیگر از مصادیق محاربه شاید بدان دلیل باشد که قاچاقچیان در مرزها برای

دیگر در حکم این جرائم نمی‌باشد، این قسمت از ماده ۲۸۶ مورد هجمه برخی از حقوقدانان و فقها قرار گرفته است، البته برخی دلیل این که معاون در این ماده قانونی در حکم مباشر می‌باشد را این‌گونه بیان کرده‌اند که ملاک افساد فی الارض گستردگی ارتکاب جرم و آثار زیان‌بار آن، یعنی جنایت‌های مهم و سنگین است و این دو مقوله همان‌گونه که با مباشرت می‌تواند اتفاق بیفتد با معاونت نیز می‌تواند اتفاق بیفتد (۱۰). برخی از فقها در جرائم سازمان‌یافته، همه اعضای گروه‌های سازمان‌یافته مجرمانه را شریک در جرم می‌دانند و همه آنان به مجازات مباشر جرم محکوم می‌شوند. بنابراین با این افراد باید معامله فرد واحد کرد و اگر مجموعه آن‌ها حرز را بشکنند و از آن بردارند، حکم قطع برای همه افرادش جاری می‌شود (۱۱).

تحول مصادیق محاربه

ماده ۱۸۳ بیانگر اولین مصداق از مصادیق محاربه در قانون قبلی می‌باشد که هر فرد یا افرادی که دست به اسلحه ببرد تا مردم را بترساند محارب محسوب می‌شود. در این ماده دست بردن به سلاح به قصد ترساندن به تنهایی در صدق محاربه کافی بوده است.

اما در ماده ۲۷۹: محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌هاست و... .

در این ماده فرد یا افرادی مصداق محاربه می‌باشند که در محدوده تعریف بیان شده از محاربه و شروط مقرر به مانند عبارت «قصد جان، مال و...» و «موجب ناامنی در محیط» باشند، نه هر کسی که اقدام به کشیدن سلاح کند.

مصداق بعدی از محاربه در قانون قبلی ماده ۱۸۵ می‌باشد:

ماده ۱۸۵: «سارق مسلح و قطاع‌الطریق هرگاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را بر هم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند، محارب است.»

در این ماده قانونی سارق و قطاع‌الطریق زمانی از مصادیق محاربه محسوب می‌شوند که با سلاح موجب سلب امنیت و رعب و وحشت آن‌ها گردند، چراکه در منابع فقهی سرقت

می‌شوند و علاوه بر آن رسیدن به مقاصد بیان‌شده در ماده مزبور به صورت گروهی آسان‌تر از محاربه فردی می‌باشد. بنابراین قانونگذار باید مجازات سنگین‌تری را برای محاربه گروهی در نظر بگیرد تا فردی. بنابراین می‌توان گفت این ماده شامل افرادی نیز خواهد شد که در اجرای یک طرح مشترک و هماهنگ در باندهای سرقت، راهزنی و قاچاق مسلحانه شرکت دارند، هرچند که تنها تعدادی از افراد باند در صحنه عملیات دست به سلاح ببرند (۱۷).

ماده دیگری که در قانون قبلی بیانگر مصادیق محاربه بوده است، ماده ۱۸۶ است.

ماده ۱۸۶: «هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند، مادام که مرکزیت آن باقی است، تمام اعضا و هواداران آنکه مواضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند، محاربند...»

مصادیق بیان‌شده از محاربه (قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی) در نظر فقها باغی محسوب می‌شوند نه محارب، چراکه فقها کسانی را که در برابر حکومت اسلامی قیام کنند، باغی می‌دانند. بنابراین این تعریف از محاربه در این ماده قانونی و مصادیق منطبق‌شده بر آن به عنوان محارب با تعاریفی که فقها از محاربه کرده‌اند (۱۸) و در روایات بیان‌شده هیچ مطابقتی ندارد و مربوط به جرم بغی می‌باشد (۱۹) و این مهم‌ترین دلیل بر حذف این ماده قانونی در ق.م.ا ۱۳۹۲ به عنوان یکی از مصادیق محاربه و بازشدن فصلی مستقل برای عنوان بغی در قانون مزبور بوده است.

ماده ۲۸۷: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کند، باغی محسوب و...» برخی هم بر این عقیده‌اند علت این که مقنن این جرم را محاربه دانسته است، به دلیل ملازمه این جرم با برهم‌زدن امنیت جامعه و ترساندن مردم می‌باشد، زیرا قیام مسلحانه خود به خود این نتایج را به همراه دارد، البته برخی از فقها با استناد به آیه ۳۳ سوره مائده، این ماده را مصداق واقعی محاربه دانسته‌اند، زیرا محاربه با جمهوری اسلامی به معنای محاربه با خدا و رسول اوست (۲۰). جرم «بغی» نیز خود یکی از جرائم علیه امنیت

رسیدن به مقاصد خود ممکن است با نیروهای نظامی و انتظامی درگیر گردند که این خود موجب سلب امنیت مردم و نیروهای نظامی و انتظامی می‌گردد و حتی ممکن است قاچاقچیان در داخل نیز برای رسیدن به مقاصد خود با اسلحه موجب ناامنی در جامعه گردند که این امری بعید به نظر نمی‌رسد، چراکه در تبصره ۲ ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان آمده است: «چنانچه فرد قاچاق‌شده کم‌تر از هیجده سال تمام داشته باشد و عمل ارتكابی از مصادیق محاربه و افساد فی الارض نباشد...»، در این تبصره مقصود مقنن از عبارت «از مصادیق محاربه و افساد فی الارض نباشد» این است که قاچاقچیان با حمل اسلحه و با حصول شرایط دیگر محارب محسوب می‌شوند و مهم‌تر از همه این که قصد این قاچاقچیان قاچاق انسان‌هاست که این قصد جزء با برهم‌زدن امنیت حاصل نمی‌شود. در واقع می‌توان گفت ماده ۲۸۱ مفسر چنین مواد و تبصره‌های قانونی می‌باشد و حتی تبصره مذکور بالقوه بر افساد فی الارض نیز دلالت دارد و این که اگر قیود معتبرشده در ماده ۲۸۶ مصوب ۱۳۹۲ را در اینجا معتبر بدانیم، افساد فی الارض صدق می‌کند. بنابراین این ماده هم مصداق محاربه می‌تواند باشد و هم افساد فی الارض که بیانگر هم‌پوشانی این دو جرم می‌باشد.

ماده ۶۵۴ ق.م.ا نیز به صراحت با حصول شرایطی به مانند حمل سلاح، سارقان را مصداق محاربه دانسته است (۱۶).

تفاوت بارز دیگری که میان ماده ۲۸۱ با ماده ۱۸۵ وجود دارد، این می‌باشد که مصادیق بیان‌شده در ماده ۱۸۵ به صورت مفرد بیان شده است (سارق مسلح، قطاع‌الطریق)، در صورتی که مصادیق بیان‌شده در ماده ۲۸۱ به صورت جمع (راهزنان، سارقان، قاچاقچیان) به کار رفته است و این نشان دهنده این مطلب می‌باشد که نوع محاربه انجام‌شده از نظر کاربردی متفاوت نیز می‌باشد، بدین صورت که اگر محارب به صورت فردی مرتکب چنین عملی بشود، مجازاتش با کسانی که به صورت گروهی دست به محاربه می‌زنند، کم‌تر باید باشد، چراکه وقتی یک فرد دست به محاربه بزند، جنبه ترساندنش و آثار مترتب بر آن مسلماً کم‌تر است، از کسانی که دست جمعی و گروهی دست به محاربه می‌زنند و موجب ارباب مردم

می‌باشد. در واقع می‌توان گفت محاربه جرم علیه نظام اجتماعی و بغی جرمی علیه نظام سیاسی کشور است. برخی نیز با این‌که با تعریف گسترده از افساد فی الارض موافق نیستند، ولیکن تفکیک دو عنوان بغی و محاربه را از یکدیگر قابل توجیه دانسته‌اند، چراکه محاربه را یک جرم علیه امنیت مردم و بغی را جرم علیه حکومت می‌دانند و این دو عنوان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به نوعی با یکدیگر خلط شده بودند (۲۱).

ماده ۱۸۷: «هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آن‌ها بگذارند، محارب و مفسد فی الارض می‌باشند.»

این ماده نیز به وضوح بر جرم بغی دلالت دارد و علاوه بر آن در فراز پایانی این ماده به مواردی اشاره دارد که حکم رده و طلوع را بیان می‌کند که در فقه چنین افرادی در حکم محارب نیستند، بلکه به عنوان معاونت در محاربه و متناسب با عمل خود مجازات تیزی می‌شوند.

بنابراین بیشتر مصادیق در قانون قبلی با عناصر وارکان محاربه مطابقت نداشته و با حذف مواد قبلی تحولی مثبت و اساسی در صدق محاربه بر اساس مستندات فقهی برداشته شد. علاوه بر این با توجه به تغییراتی که در مفهوم و مصادیق محاربه ایجاد شد، به تبع مصادیقی که در دیگر قوانین مجازات اسلامی به عنوان محارب وجود دارند، در صورت عدم مطابقت باید دچار تغییر گردند یا باید بر اساس ماده ۲۷۹ (محارب)، ۲۸۶ (افساد فی الارض) و ۲۸۷ و ۲۸۸ (بغی) تفسیر گردند که در اینجا به یکی از این موارد اشاره می‌گردد:

ماده ۵۰۴: «هر کس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند، تحریک مؤثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند، در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد، محارب محسوب می‌شود والا چنانچه اقدامات وی مؤثر واقع شود، به حبس از دو تا ده سال

و...»

این ماده نیز با تعریف محاربه مصطلح مطابقت نداشته و شاید بتوان گفت منظور از محاربه در اینجا همان افساد فی الارض می‌باشد، چراکه قانونگذار هنگام وضع چنین قوانینی محاربه و افساد را یکی دانسته و برای جلوگیری از تعدد معنی عنوان محاربه را به کار برده است و یا این‌که گفته شود قانونگذار برای شمول عنوان محاربه نسبت به عمل مرتکب بیش از آنکه به ضابطه «دست به اسلحه‌بردن» توجه داشته باشد، به «قصد» مرتکب دایر بر مقابله با نظام توجه داشته است (۲۲) که این از جمله اشکالات وارده بر این مواد قانونی بوده است. بنابراین ماده مذکور بر افساد فی الارض دلالت دارد، اما ظاهر این ماده با توجه به عبارت «قصد براندازی حکومت» و با توجه به تعریف بغی در ماده ۲۸۷ با جرم «بغی» نیز می‌تواند مطابقت داشته باشد تا افساد فی الارض، مگر آنکه قیود معتبر (به طور گسترده، عمده و وسیع) در جرم افساد را در این ماده معتبر دانست، البته این بیانگر هم‌پوشانی این دو عنوان مجرمانه با لحاظ کردن قیود معتبر در هر کدام می‌باشد.

تحول مصادیق افساد فی الارض

در فقه مصادیقی به مانند روایت وارده در باب مجازات آتش‌افروز و روایت وارده در باب مجازات قاتل اهل ذمه به عادت، نباش به تکرار و بسیاری از مصادیق دیگر بیان گردیده است که مجازات آن‌ها جزء با عنوان افساد فی الارض مطابقت ندارد، چراکه حکم به قتل آن‌ها بعد از تحمل مجازات تیزی قابل توجیه می‌باشد.

مقنن در ماده ۲۸۶ نیز بر اساس سنت فقهی چندین رفتار و عمل (جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایرکردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها) را در صورت ارتکاب به صورت تکرار و تعدد به عنوان مصادیق افساد فی الارض بیان کرده است که همانند قوانین قبلی در باب افساد فی الارض بیانگر رویکرد مصداق‌گرایانه قانونگذار می‌باشد.

حقوق بشر

تعاریف متعددی از مفهوم حقوق بشر ارائه شده است. در یکی از این تعاریف آمده است «حقوق بشر، یعنی آنکه جان و مال آدمی آزاد باشد و او بتواند به زبان قلم با دیگران سخن بگوید، حقوق بشر، یعنی آنکه نتوان کسی را بدون حضور یک هیأت منصفه متشکل از افراد مستقل به مجازات محکوم کرد، یعنی آنکه محکومیت کیفری بر حسب مقررات قانونی صورت گیرد، یعنی این‌که انسان بتواند با آرامش خاطر به هر دین که خود برمی‌گزیند، متدین گردد» (۲۳) و یا این‌که حقوق بشر حقوق بنیادین و انتقال‌ناپذیری است که برای حیات نوع بشر اساسی دانسته می‌شود، یعنی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم، اسناد و ساز و کارهاست که موضوعشان حمایت از مقام، منزلت و کرامت انسانی است (۲۴). به بیانی دیگر مقصود از حقوق بشر ایجاد و ارتقای شرایطی از زندگی است که به انسان به عنوان اشرف مخلوقات جامعه بشری و جانشین حاکم مطلق و ازلی امکان دهد که بدون موانع بتواند قابلیت‌ها و استعدادهای خود را متجلی سازد، موانعی که بیشتر ساخته و پرداخته دست خود بشر بوده و برای افزایش دامنه اقتدار، بخشی از آن‌ها به ضرر سایرین، پایدار می‌گردد. به همین جهت حقوق بشر در سطوح ملی و بین‌المللی، متوجه حمایت از فرد انسانی در مقابل رنج‌ها و مشقات ساخته دست انسان‌ها و کلیه اشکال سوء رفتار توسط گروه‌های سازمان‌یافته و قدرتمندی از انسان‌ها می‌باشد (۲۵). از نگاه دین اسلام نیز حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی و هر عنوان عارضی دیگر بر او، از خداوند دریافت کرده است (۲۶).

تعبیر بیان‌شده بیانگر این است که حقوق بشر به حقوق مختص انسان از آن جهت که انسان است را می‌گویند و از حقوق طبیعی او به شمار می‌آید و مخالفت با این حق مخالفت با اصل و اساس انسانیت است.

بنابراین با جرم‌انگاری مستقل افساد فی الارض و تحول مفهوم افساد به تبع تحولاتی در مصادیق آن نیز صورت گرفته است. علاوه بر این مصادیقی از آن را که در قوانین موضوعه ایران وجود داشته، نیازمند به تغییر اساسی با توجه به این تغییرات می‌باشند. از آنجایی که بیشتر مصادیق بیان‌شده از افساد فی الارض در این قوانین تحت عنوان محاربه، در حکم محاربه، محاربه و افساد فی الارض آمده که عمده دلیل آن رویکرد یگانگی قانونگذار نسبت به این دو عنوان در قوانین قبلی بوده است، اما بعد از جرم‌انگاری مستقل افساد فی الارض قانونگذار یا باید به تغییر این قوانین اقدام نماید و به جای محاربه، افساد فی الارض را جایگزین نماید و یا این‌که باید پذیرفت در بیشتر این مصادیق بیان‌شده منظور از محاربه، محاربه مصطلح نیست و باید با ماده ۲۸۶ ق.م.ا تفسیر گردند، همانند بسیاری از مواد قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ مصادیقی تحت عنوان محاربه قلمداد شده‌اند که هیچ‌گونه مطابقتی با ارکان و عناصر محاربه ندارد، بلکه فقط می‌توانند تحت عنوان عام افساد قرار بگیرند. همچنین در ارتباط با مصادیق افساد فی الارض در قوانین خاص برای جلوگیری از تفسیر موسع قیود معتبر در ماده ۲۸۶ نیز باید لحاظ گردند.

یا موادی مانند ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و... مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ آمده است: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند... و در صورتی که مصداق فی الارض باشند، مجازات آن‌ها مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.»

تعیین افساد فی الارض بودن اعمال مذکور در این ماده در صورتی است که قیود معتبر در ماده ۲۸۶ را لحاظ کنیم، گرچه خود عبارت «به طور گسترده» عبارتی مبهم می‌باشد، ولیکن از این‌که هیچ معیاری برای صدق مفسد فی الارض در چنین ماده قانونی وجود نداشته، تعیین معیار اعمال مذکور با ماده ۲۸۶ قابل توجیه می‌باشد.

نسبت جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض با حقوق بشر

همانطور که بیان شد، محاربه و افساد فی الارض از جمله عناوین مجرمانه‌ای می‌باشند که بر اساس مستندات فقهی و آیه‌های ۳۲ و ۳۳ سوره مائده جرم‌انگاری شده‌اند. بنابراین شکی در این نیست که آنچه خداوند وضع نموده است، برخلاف حقوق بشری نمی‌باشد. دین نه تنها حقوق انسانی را به رسمیت می‌شناسد، بلکه غایت تشریح دین احیای حقوق بشر است و وجود تکالیف شرعی و لحاظ نمودن عقوبت دنیوی و اخروی برای جهت‌دهی انسان در مسیر حقوق طبیعی است (۲۷). در واقع تبیین‌کننده حقوق بشر خداوند می‌باشد، چراکه او بهتر از هر کسی بر مصالح و مفاسد انسان باخبر است. در واقع حقوق بشر به خاطر انسان بودن به او تعلق می‌گیرد و هیچ ضمانتی برای آن وجود ندارد. در نظام اسلامی، اعمال حقوق تا جایی است که با موازین و اصول اسلامی در تعارض نباشد. بنابراین نمی‌توان گفت باید برای رعایت حقوق بشری مانع از جرم‌انگاری و وضع قوانین شد، مانع‌شدن خلاف حقوق بشری و نقض حقوق مربوط به آن است و آنچه که تضمین‌کننده حقوق بشریست، وضع همین قوانین است. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م.) در ماده ۳ مقرر می‌دارد: «هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.» این ماده فقط تبیین‌کننده یکی از حقوق بشر است که نقض آن، نقض ماهیت و چیستی انسان است. در این اعلامیه هیچ‌گونه ضمانت اجرایی برای آن وضع نشده است، پس می‌توان گفت وضع قوانین مرتبط به آن ضمانت اجرای آن می‌باشد. وضع قوانینی که بازدارنده مخل به امنیت است، ضمانت اجرای امنیت و آزادی فردی می‌باشد، چراکه نبود ترس و هراس از جان، مال و ناموس عین امنیت و آزادیست و محارب و مفسد مخل این حقوق می‌باشند، شارع مقدس با وضع مجازاتی برای این مرتکبین درصدد دفاع از حقوق بشر بوده است.

و یا ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی مقرر می‌دارد: «حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است، این حق باید به موجب قانون، حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد...»

این ماده به حمایت از حق زندگی انسان به موجب قانون تصریح نموده است، جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض چیزی جز رسیدن به این هدف نمی‌باشد.

بنابراین آنچه که مورد هجوم حقوقدانان و طرفداران حقوق بشر قرار گرفته، اصل جرم‌انگاری این دو عنوان نبوده است.

تناقض جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض با حقوق بشر

البته این نکته قابل اذعان می‌باشد که نواقص موجود در جرم‌انگاری اولیه این دو عنوان خصوصاً در ق.م.ا مصوبه قبلی از جمله ناهماهنگی، عدم انسجام، درآمیختگی و نبود شرایط و قیود سفت و سخت در تحقق و عدم تناسب جرم و مجازات به گونه‌ای نقض‌کننده برخی از حقوق بشری از جمله عدالت و کرامت انسانی بوده، اما با تحولات تقنینی و به تبع تحول در مفهوم و مصادیق آن‌ها از جمله کاسته‌شدن مصادیق محاربه و محدودشدن آن به موارد خودش و تغییر در شرایط تحقق آن و قرارگرفتن دیگر مصادیق در قالب جرم افساد و بغی بسیاری از این اشکالات که سبب نقض حقوق بشر بوده، برداشته شده است و با این رویه قضایی در جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض در سال‌های اخیر و تحولات تقنینی گامی اساسی در جهت رعایت حقوق بشر برداشته شده است، البته هنوز اشکالات و ابهاماتی در این جرم‌انگاری خصوصاً در جرم‌انگاری افساد فی الارض وجود دارد. عبارت‌های نامفهوم «به طور گسترده»، «اخلال شدید در نظم عمومی»، «خسارت عمده» و «وسیع» که معیاری برای اندازه‌گیری این عبارت‌ها وجود ندارد و ممکن است به تفسیر موسع از این ماده بینجامد، به مانند این‌که یک قاضی ممکن است چهار بار تکرار مجروح کردن کسی یا کسانی را از مصادیق ارتکاب گسترده جرم علیه تمامیت جسمانی افراد و موجب اخلال شدید بداند، اما قاضی دیگر ده بار تکرار چنین عملی را از مصادیق آن بداند و این می‌تواند بالقوه برای اجرای عدالت و اهداف اصل قانونی بودن جرم و مجازات، به لحاظ اختیار قضات در تفسیر قوانین عادی، خطرناک باشد (۲۸). همچنین وضع مجازات اعدام برای همه رفتارهای مادی بیان‌شده در ماده ۲۸۶، چراکه رفتارهای

منجر به چنین مجازات‌هایی می‌شود که این خود نشان‌دهنده کرامت انسان و برقرارکننده نظم عمومی در همه جوانب بوده که دلالت بر حمایت دین مبین اسلام از حقوق بشر است.

به بیان دیگر می‌توان گفت با توجه به موازین و قوانینی که در شریعت مقدس اسلام وجود دارد، همه این مجازات‌ها برای حفظ حقوق افراد بشر از تعدی‌ها و تجاوزها می‌باشد، نه تضییع کننده حقوق بشر، چراکه مقنن با وضع مجازات‌هایی بر محارب که به قصد جان، مال و ناموس مردم با سلاح بر آنها حمله‌ور می‌شود. در واقع در دفاع از حقوق جسمانی، اموال و نظم بشری از خوف و ارباب و ضمانت اجرای حقوق بشر بوده است، چراکه مقوله نظم عمومی که برخاسته از حقوق بشر است، با اجرای مجازات محارب و مفسد فی الارض ممکن می‌گردد و انجام مجازات این دو عنوان تسهیل‌کننده نظم عمومی می‌شود که ماده ۲۸۶ یکی از شرایط مقرر در اثبات جرم افساد را برهم‌زدن و اخلال شدید نظم عمومی می‌داند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م.) در ماده ۳ مقرر می‌دارد: «هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.»

و یا در ماده ۵ بیان می‌دارد: «هیچ کس نمی‌بایست مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار یا تحت مجازات غیر انسانی و یا رفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد.»

و یا در ماده ۹ «هیچ احدی نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه قرار گیرد.»

در ماده ۱۰ «نمی‌توان کسی را مجازات کرد، مگر به موجب قانونی که قبلاً قابلیت یافته باشد.»

و در ماده ۱۱ «هر کس به بزه‌کاری متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمینات لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد. همچنین می‌گوید هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عملی به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است، محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت، درباره احدی اعمال نخواهد شد.»

بیان‌شده در این ماده قانونی در یک سطح نمی‌باشند که انجام آن به طور گسترده منجر به اعدام مرتکبین گردد، چرا فرق است بین کسی که به طور گسترده به ضرب و جرح افراد بپردازد با کسی که به طور گسترده به قتل چندین نفر اقدام نماید. همچنین فرق است بین کسی که چند فقره نشر اکاذیب کند با کسی که مواد سمی و خطرناک را وارد آب آشامیدنی مردم یک منطقه کند و در نهایت هر دوی آنها به جرم افساد محکوم به اعدام گردند و این با قانون تناسب جرم و مجازات منافات دارد. علاوه بر این می‌توان گفت این نواقص برداشت نادرست قانونگذار از این دو عنوان است، وگرنه خداوند در آیه ۳۳ سوره مائده مجازات‌هایی را که برای این دو عنوان تشریح کرده است، متناسب با جرم واقع‌شده اعدام، صلب، قطع دست و پا و تبعید بوده است.

بنابراین همان شریعتی که به انسان کرامت و منزلت داده و همه حقوق را برای مصلحت و منفعت او بنا نهاده، همان شریعت در صورتی که کسی تضییع‌کننده این حقوق باشد را مجازات می‌کند و هر چه عمل ارتكابی ارزش‌های اجتماعی و منزلت انسانی را بیشتر تهدید کند، مجازاتش سنگین‌تر و سخت‌تر خواهد بود تا جایی که اعمال قاعده در آن برای این دو عنوان مجرمانه سنگین بدون فحص و دلایل روشن کارآمد نمی‌داند.

نسبت مجازات محاربه و افساد فی الارض با حقوق بشر

بنابراین اصل جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض معارض و مخالف حقوق بشری نمی‌باشد، بلکه اصل مخالفت، مخالفت با مجازات اعدام و برخی از شرایط تحقق آن در قانون مجازات اسلامی برای این دو عنوان مجرمانه می‌باشد که آن را برخلاف حقوق بشری می‌دانند.

در صورتی که اجرای مجازات در همه مکاتب حقوقی به عنوان ضمانت اجرایی قوانین به رسمیت شناخته شده است. اعدام یا قتل یکی از مجازات‌هایی است که در قوانین کیفری نظام اسلامی مورد پذیرش بوده است، چراکه مجازات حدی است که از طرف شارع متعین گردیده است که مبانی آن اصلاح مجرم و بازدارندگی دیگران از ارتکاب جرم‌هایی که

با تدقیق در این مواد به این نکته رهنمون خواهیم شد که مواد مذکور مخالف اصل مجازات مجرم نمی‌باشند، نفی مجازات نمی‌کند، حال هر نوع مجازات باشد، بلکه بیانگر اجرای مجازات در چارچوب قانون را ممکن می‌داند و مجازات ظالمانه و خودسرانه را نقض حقوق بشر می‌داند. همچنین مجازات شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق گرفته را نفی می‌کند. در صورتی که مجازات محارب و مفسد شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق گرفته نمی‌باشد، چراکه کسی با مواد منفجره یا در حمله تروریستی چندین نفر را به قتل می‌رساند، اعدام این فرد مجازات شدیدتر از موقع ارتکاب است؟ نه این‌که اعدام این فرد حفظ منزلت افراد به قتل رسیده می‌باشد؟ یا در مواد قانونی مزبور مجازات ظالمانه را نفی کرده است، در صورتی که مجازات محارب و مفسد فی الارض مجازات ظالمانه نیست، بلکه عین عدالت است، چراکه ظالمانه در صورتی معنا پیدا می‌کند که هیچ تناسبی بین جرم و مجازات وجود نداشته باشد، حال آنکه تعیین مجازات چهارگانه «اعدام، صلب، قطع دست و پا و تبعید» توسط شارع مقدس با توجه به جرمی که محارب مرتکب شده و مراتب آن عین عدالت است و یا مجازات اعدام برای کسی که با مواد منفجره جان انسان‌های زیادی را به خطر می‌اندازد.

علاوه بر این قوانین کشور ما برگرفته از آیات و روایات می‌باشد، آیات و روایات همه در حفظ منزلت و کرامت انسان و نفی هر گونه ظلم و ستم می‌باشد، پس اجرای حد محاربه و افساد فی الارض نقض قوانین حقوق بشری نیست، بلکه ضمانت اجرای قوانین موجود و برقراری نظم اجتماع می‌باشد که در دفاع از حقوق بشر بوده است.

خداوند که در آیات متعدد سخن از کرامت انسان و اشرفیت او سخن به میان می‌آورد، چگونه با وضع قوانینی به نقض آن‌ها اقدام می‌نماید، در حقیقت مجازات، عکس‌العمل جامعه در مقابل جرم است که ضامن رعایت نظام‌های اجتماعی و عدالت کیفری است (۲۹).

چگونه جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض و تعیین مجازات اعدام از سوی شارع سبب نقض حقوق بشری است.

خداوندی که قتل یک انسان را قتل همه جوامع بشری و احیای او را احیای همه آن‌ها می‌داند؟ اعدام جزء حدود الهی است و حدود مرتکب را از ارتکاب گناه جدید بازمی‌دارد و نیز دیگران را از ارتکاب آن منع می‌کند (۳۰).

شارع مقدس برخی از مجازات‌های سنگین را برای جرم‌هایی در نظر گرفته که ارزش‌های والا را مورد هجمه قرار می‌دهد آیا چیزی بالاتر و باارزش‌تر از جان و امنیت انسان می‌باشد که مورد تهاجم محارب و مفسد قرار می‌گیرد؟ ماده ۳ قانون مزبور صراحتاً اشاره به همین مطلب دارد.

بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «هر کس در اجرای حقوق و تمتع از آزادی‌هایش فقط تابع محدودیت‌هایی است که قانون منحصراً به منظور تأمین شناسایی و بزرگداشت حقوق و آزادی‌های دیگران و نیز به منظور برآوردن نیازها و خواست‌های درست اخلاق، نظم عمومی و رفاه عامه در جامعه دموکراتیک وضع کرده است.» این بند از این اعلامیه نیز خود محدودکننده انسان در چارچوب قانون در صورت اخلاق در نظم عمومی است و افساد فی الارض با شرط برهم‌زدن نظم عمومی در حد وسیع محقق می‌گردد.

در موضوع مصوبه ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ قطع‌نامه شماره ۱۲۸/۴۴ مجمع عمومی سازمان ملل و با اعتماد به این‌که الغای مجازات مرگ به ازدیاد منزلت و ارزش انسان کمک می‌کند و استمرار توسعه حقوق بشر است و الغای مجازات مرگ به مثابه استمرار در بهره‌مندشدن از حق زندگی است.

حال حق زندگی کسی یا کسانی که با اسلحه سلب حیات می‌شود چه چیزی ضامن حق زندگی آن‌هاست؟ یا سلب حیات انسان‌هایی که مورد حمله تروریستی قرار می‌گیرند؟

و یا در ماده ۵ سند بین‌المللی آمده: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شؤون بشری یا موهن باشد.»

در این ماده شکنجه‌ای یا مجازاتی را مورد مذمت قرار می‌دهد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت باشد، حال اگر کسی با پخش مواد سمی و خطرناک جان انسان‌های زیادی را به

جرم و مجازات اعدام محارب با توجه به نظر فقها بر این است که محارب زمانی کشته می‌شود که کسی را بکشد و یا در افساد فی الارض گستردگی اعمال و رفتارهای بیان شده شرط تحقق این جرم می‌باشد.

- محکومیت و اعمال مجازات در خصوص جنایات مهم، بر اساس قانون زمان ارتکاب عمل صورت گیرد. در این رابطه نیز بند ۷ ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ مقرر داشته: «در صورتی که قانون لاحق مبتنی بر تخفیف مجازات نسبت به قانون سابق باشد که در این صورت پس از اعاده دادرسی مجازات جدید نباید از مجازات قبلی شدیدتر باشد.»

- قوانین مزبور، تعارضی با میثاق حاضر و کنوانسیون نسل‌کشی نداشته باشد.

- حکم اعدام صادره، حکم قطعی صادره از دادگاه صالح باشد.

منشأ قانونگذاری در دین اسلام مستندات فقهی است که برگرفته از آیات و روایات الهی است، در صورتی که در جوامع غربی اساس قانونگذاری انسان می‌باشد. به همین خاطر در مقدمه اعلامیه اسلامی حقوق بشر به این مهم توجه شده و اطاعت از خداوند و عبادت او را منشأ این قانونگذاری‌ها دانسته است: «در نظر گرفتن عقیده ناب که ساختار اسلام بر پایه آن استوار شده است، عقیده‌ای که بشریت را فراخواند تا جزء خدا کسی را پرستش نکرده و شریکی برای او قائل نشوند و احدی را به عنوان خدا به جای الله نگیرند، این شریعت، معنویات و ماده را با هم درآمیخت.»

علاوه بر این اگر اشکالاتی در این نوع مجازات‌ها در مصادیق این دو عنوان وجود داشته، با تحولات تقنینی در ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ و مقررداشتن شرایط سخت و قیود معتبر در اثبات این دو عنوان مجرمانه رویه قضایی ایران در برخورد با مجازات شناسایی محارب و مفسد فی الارض نرمش بیشتری داشته است.

نتیجه‌گیری

بنابراین عنوان محاربه و افساد فی الارض با توجه به تحولات قانونی در گذر زمان دچار تحولات مفهومی و مصادقی

خطر می‌اندازد و موجب مرگ آن‌ها می‌گردد، این برخلاف انسانیت و شؤون بشری نیست؟

ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو نیز اعدام را در برخی از جرائم سنگین و در شرایطی اجازه داده است: حق اعمال مجازات اعدام را برای نیروی اشغالگر در هنگام مخاصمات مسلحانه فقط برای جرائم جاسوسی، قتل عمد و خرابکاری شدید اجازه داده است.

بنابراین اعدام به طور مطلق در این قوانین حذف نشده است تا مجازات اعدام در قانون مجازات اسلامی مورد حمله قرار گیرد، چراکه مجازات اعدام برای جرائمی است که آثار و نتایج زیان‌بار وسیعی و غیر قابل جبران هم برای انسان و هم برای اجتماع داشته باشد که این بیانگر شرایط سخت اثبات چنین جرائمی می‌باشد. همانطور که تبصره ماده ۲۸۶ به آن ادعان دارد.

و یا ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی مقرر می‌دارد: «حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است، این حق باید به موجب قانون، حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد. در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام جایز نیست، مگر در مورد مهم‌ترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آن هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون‌ها راجع به جلوگیری و مجازات جرم کشتار دست جمعی منافات داشته باشد، اجرای این مجازات جایز نیست، مگر به موجب حکم قطعی صادره از دادگاه صالح. هر محکوم به اعدامی حق خواهد داشت که درخواست عفو یا تخفیف مجازات بنماید، عفو عمومی یا عفو فردی یا تخفیف مجازات اعدام در تمام موارد ممکن است اعطا شود. حکم اعدام در مورد جرائم ارتکاب اشخاص کم‌تر از ۱۸ سال صادر نمی‌شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست.»

در صورتی که حکم محارب و مفسد فی الارض حاوی هر چهار شرط مقرر در این ماده می‌باشد:

- مجازات اعدام مقرر شود به شدیدترین جنایات و چه جنایتی شدیدتر و خطرآفرین‌تر از محاربه و افساد فی الارض. در حکم محاربه با توجه به مجازات‌های چهارگانه و تناسب

مفسد فی الارض در سال‌های اخیر و تحولات اساسی در این دو عنوان نرمش بیشتری داشته است.

شده‌اند که تحولات در محاربه مثبت و اساسی بوده است، اما با وجود این، اشکالاتی بر مصادیق افساد از جمله نامفهوم بودن برخی عبارتها و عدم تناسب جرم و مجازات وارد است. بنابراین قانونگذار در درجه اول باید در حد امکان عبارتهای مبهم را از این مواد قانونی حذف نموده و معیارهای ثابت و محدوده مشخصی را برای چنین جرائم سنگینی وضع نماید و یا این که به شرح و تفسیر این عبارتهای مبهم و مشخص نمودن محدوده آنها در مواد قانونی و یا تبصره‌های دیگر بپردازد و یا این که همانند برخی از حدود به مانند سرقت، مساحقه و... مراتبی را در صورت تکرار و تعدد برای این عنوان مجرمانه قرار دهد، لذا قانونگذار باید به اصلاح و تجدید نظر در مورد این ماده قانونی اقدام نموده و به رفع اشکالات موجود بپردازد تا از خطرات احتمالی قضاوت بر اساس این ماده جلوگیری به عمل آید. همچنین مجازات افساد فی الارض را منحصر به اعدام نکند، بلکه مجازات آن را با توجه به آیه ۳۳ سوره مائده و با توجه به تناسب جرم و مجازات اعدام، صلب، قطع دست و پا و تبعید تعیین نماید.

علاوه بر این مصادیق بیان شده، در این مواد قانونی حصری نبوده و ممکن است همانند سایر نیازهای بشری به مرور زمان با پیشرفت تکنولوژی و پیچیده شدن روابط، مسائل و موضوعاتی به وجود آید که نیازمند این باشد تا، یا برخی از مصادیق بیان شده در این ماده و دیگر مواد قانونی خاص افساد فی الارض حذف گردد و جای خود را به مصادیق جدید دهد و یا این که به مصادیق فعلی مصادیق دیگری اضافه گردد. علاوه بر آن با تحولات مفهومی و مصداقی که در محاربه و افساد ایجاد گردید، جرم‌انگاری این دو عنوان متناقض با حقوق بشر نمی‌باشد، بلکه در جهت حمایت از حقوق بشر اعم از کرامت، حق حیات، نظم عمومی و قانونگذاری در چارچوب قوانین بشری می‌باشد. مجازات اعدام با توجه به مواد حقوق بشر و دیگر قوانین مرتبط به آن در مورد شدیدترین مجازات‌ها قابل وضع می‌باشد که جرم محاربه و افساد فی الارض از جرم‌های مهم به نظم اجتماعی و سیاسی کشور می‌باشد. علاوه بر این رویه قضایی ایران در برخورد با مجازات شناسایی محارب و

References

1. Helli A, Tusi J. Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamyah, Tehran: Murtazavyah Press; 1973. p.365.
2. Najafi M. Jawahir al-Kalam, al-Maktabah al-Islamyah. Tehran: Rahnamun; 1984. p.568.
3. Jabei Ameli Z. Maslek al-Afham. *Muasesah al-Maaref al-Islamyah* 1999; 14(1): 564-580.
4. Safari M, Shahnoush Farushani M. Permission for debtor's incarceration in case of doubt about his or her financial status from the perspective of the Imamiyyeh Jurisprudence. *Islamic Rights* 2014; 11(43): 130-143.
5. Jabei Ameli Z. Masalek al-Afham, Muasisah al-Maaref al-Islamyah. 1st ed. Beirut: Dar Ehya al-Turath al-Arabi; 1999. Vol.15 p.15; Ardabili M. Majmah al-Faedah va al-Burhan. Beirut: Dar al-Madar; 2002. Vol.13 p.289; Golpayegani SMR. Majma al-Masael. *Dar al-Quran al-Karim* 1993; 3(4): 198-206.
6. Sheikh Tusi F. Fiqh al-Sadeq. Qom: Dar al-Kitab; 1996. p.335.
7. Fathi H. Detailed Commentary of Islamic Penal Code adopted in 2013. Qom: Islamic Encyclopedia Press; 2013. p.334.
8. Najafi M. Jawahir al-Kalam, al-Maktabah al-Islamyah. *Islamic Laws and Jurisprudence* 1984; 41(1): 569-576.
9. Bahremand H. Pathology of Laws concerning Economic crimes in legal system of Iran. Beirut: Judiciary Press; 2017. p.25.
10. Haji Dehabadi A. Reflections on Armed Revolt and Its Effects and Developments in Islamic Penal Code. Tehran: Ministry of Islamic Guidance Publication Center; 2013. p.365.
11. Ardabili M. Is a debtor a criminal? Qom: Jurisprudence and Family Rights; 2011. p.36-48.
12. Aqaeinia H. Crimes against Persons. 16th ed. Tehran: Mizan Press; 2017. p.146.
13. Shiani M. Citizenship and social welfare. *Seasonal Scientific-Research Journal of Social Welfare* 2002; 16(2): 136-144.
14. Golpayegani R. Majma al-Masael. Qom: Dar al-Quran al-Karim; 1993. Vol.3 p.198.
15. Fattahi Zafarghandi S. Investigating the incarceration's substitutive punishments in the international and Iran as well as various countries' documents. *Law Studies* 2016; 5(1): 131-140.
16. Audah Q. Al-Tashri al-Jenaei al-Islamyah. *Dar al-Kutub al-Arabi* 1993; 2(3): 640-653.
17. Nikbakht A. Investigation of repentance in the Ta'azir Punishments of the Islamic Penal Code of Law passed in 2013. Tehran: Tarbiat Modares University; 2013. p.419.
18. Mir Mohammad Sadeqi H. Crimes against Security and Public Comfort. 27th ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Eslamiyyeh; 2014. Vol.10 p.54.
19. Almasi J. Jurisprudential and Legal Investigation of Repentance. Tehran: International Publications; 2011. p.77.
20. Allameh Tabataba'ei M. Tafsir al-Mizan. Translated by Musavi SMB. 4th ed. Qom: Dar al-Kutub al-Elmiyyeh; 1993. p.17.
21. Zeraat A. The role of repentance on the Hadd and Ta'azir punishments. 2nd ed. Tehran: Islamic Penal Code in Current Legal Order, Qoqnoos; 2016. p.154.
22. Hossein M. Repentance in Islam's penal affairs. Meybod: Islamic Azad University, Meybod Branch; 2014. p.66.
23. Zera'at A. Repentance, the exempting factor or punishment abolisher. *Islamic Studies* 2007; 9(2): 88-96.
24. Rahmanian A, Habibzadeh J. The scale for separating the non-mentioned Hadd punishments from written Ta'azir punishments in the Islamic Penal Code of law. *The Judiciary Law Journal* 2013; 14(2): 77-84.
25. Zakerian M. Key Concepts in International Human Rights. Tehran: Mizan; 2004. p.192.
26. Aqaei B. Dictionary of Human Rights. Tehran: Ganje Danesh; 1997. p.136.
27. Ha'eri S. Kitab al-Salat. Qom: Islamic Promotion Office Publications; 2000. p.313.
28. Jawadi Amoli A. Philosophy of Human Rights. Qom: Asar; 1998. p.29.
29. Aqaeinia H. Crimes against Persons. 16th ed. Tehran: Mizan Press; 2017. p.146.
30. Walidi S. Public Criminal Law. Tehran: Dadpors; 1996. p.75.
31. Esfahani R. Mufadat Alfaz al-Quran. *Dar Ehya* 1992; 8(2): 22-39.